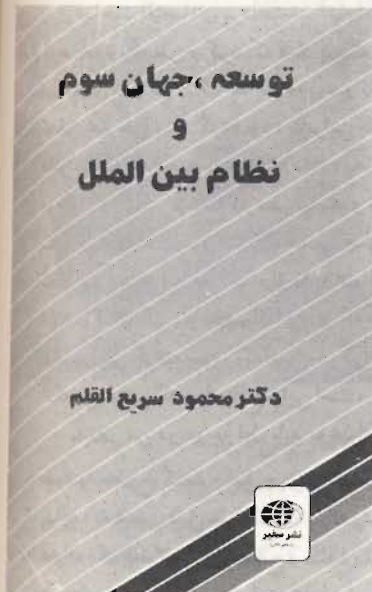




توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل

کامبیز نوروزی



که تحلیلی جامع نگر و مستند ارائه شده باشد، فهرستی اجمالی از مطالبی که در این بحث قابل ارائه اند، عرضه شده است. این مقاله با ۹ جدول آماری، تحت عنوان «جدول اقتصاد سیاسی جهان سوم»، که جایگاه آنها در قسمت تحلیلی مقاله نیز تعیین نشده است، به پایان می‌رسد.

۲- مقاله «بررسی ریشه‌های کشمکش در نظام بین الملل» با قبول این نظر که کشمکش جزء جدایی ناپذیر مواجهات انسانها و اجتماعات ناقص است و طبعاً نیز وجود خواهد داشت (ص ۶۲) به دنبال بررسی ریشه‌های کشمکش در مطالعات و تحقیقات روابط بین الملل است، و ضمن ارائه خطوط کلی روش مورد استفاده در زمینه جایگاه مطالعات، تحقیقات، نظریه پردازی، جهت توانایی در شناخت، تحلیل و پیش‌بینی روابط بین الملل (ص ۶۵)، به طرح نظریه‌های موجود در مورد کشمکش می‌پردازد. انسان، اجتماعی، واحد سیاسی - اجتماعی بین الملل و نظام بین الملل، متغیرهایی هستند که در این مقاله مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرند. بررسی‌های این مقاله در نهایت به بحثی روش شناختی پیرامون این سؤال منتهی می‌شود که ریشه‌های کشمکش را چگونه باید ارزیابی کرد؟ (ص ۸۱) در واقع آنچه مورد بحث این مقاله است، بیشتر ارائه یک

شدن نظام بین الملل قرن بیستم فراهم آمد. در این قسمت، اگر چه در اندک مواردی، مقاله با طرح دیدگاهی - که تا حدودی متأثر از مبانی اندیشه وبری است - خود رأساً در مقام پاسخ به سؤال اساسی مقاله بر می‌آید (ص ۹ پارگراف دوم)؛ اما پا از این فراتر نگذاشته و تنها به بیان اجمالی و بسیار مختصر نظرات اندیشمندانی مانند فرناند برودل، ایمنوتل و ریستین، جرج مدلکسی، ماکس وبر و یو لندس در این زمینه بسنده می‌کند و البته نظریه مورد قبول یا ابداعی خود را نیز ابراز نمی‌دارد و در نتیجه این سؤال که چرا بخشی از جهان به مسیر توسعه افتاده و بخشی در این مسیر قرار نگرفته‌اند، - که مبنای بحث توسعه و توسعه نیافتگی را در این مقاله شکل داده است - به ارزیابی شایسته در نمی‌آید.

مهمترین وجه تمایز میان عصر قدیم و عصر جدید و جهان صنعتی از جهان سنتی، از نظر این مقاله مفهوم «محاسبه» است. «محاسبه» که در این مقاله برابر اصطلاح (rationality) عقلانیت نهاده شده است، مفهومی است که چکیده و جوهر فکری تحولات سالهای ۱۵۰۰-۱۸۰۰ اروپا را بنیان گذاشته است. جهان صنعتی، محاسبه و بهره‌برداری را در تمامی شئون زندگی اعمال کرده است و از طریق نهادی کردن «محاسبه» بر جهان سوم - که این مقوله را مدنظر نداشته است - مسلط شده است (ص ۱۶).

مقاله پس از بحث مختصری در مورد هم‌گرایی و امپریالیسم، به طرح نظریات توسعه در سه گروه نظریات نوسازی، مارکسیستی و توسعه نیافتگی می‌پردازد که البته با اختصاری که این نوشتار برگزیده است، بدیهی است که جایی برای ارائه مطالب جدید و عمیق راجع به این نظریه‌ها نمی‌ماند و در نتیجه مقاله تنها به طرح فهرست گونه‌ای از نظریه‌ها می‌پردازد؛ البته این مشکلی است که در ادامه بحث همچنان ادامه یافته و در آن بخشها که به مشکلات ساختاری (سیاسی و اقتصادی) جهان سوم، ویژگی‌های نظام بین الملل، ویژگی‌های جهان سوم و تحلیل این دو در کنار یکدیگر پرداخته می‌شود، بیش از آن

آنچه در فرآیند توسعه کشورهای جهان سوم غیر قابل مناقشه می‌نماید، حیات و حرکت این کشورها در بطن و متن نظام بین الملل است. اگر چه بسته به نظریات متفاوت و مختلف توسعه جهان سوم، تحلیل و ارزیابی میزان تأثیر نظام بین الملل در فرآیند عقب ماندگی و توسعه متفاوت است؛ اما قدر مسلم این است که در قلمرو تحلیل مسائل توسعه و توسعه نیافتگی، ساختار روابط بین الملل در رابطه‌ای متقابل با ساختار داخلی کشور جهان سومی مفهوم می‌یابد و وزن آن در تأثیر گذاری بر کشور تعیین می‌شود.

کتاب «توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل» تألیف دکتر محمود سریع القلم، بر آن است که در پنج مقاله، سیر توسعه و جایگاه جهان سوم را «در یک بحث ساختاری و علی» ارائه دهد (ص ۲) و با طرح مباحثی پیرامون نظام بین الملل به بسط این مبحث بپردازد.

از این پنج مقاله که با عناوین «بررسی ساختاری مسائل جهان سوم»، «بررسی ریشه‌های کشمکش در نظام بین الملل»، «اصول ثابت توسعه»، «فرهنگ توسعه و جهان سوم»، و «علل تطویل اختلافات منطقه‌ای» نامگذاری شده‌اند، بجز مقاله «بررسی ساختار...» که مهمترین و تفصیلی ترین بحث این کتاب را تشکیل داده و برای نخستین مرتبه به چاپ رسیده است، سایر مقالات به اختصار مطرح شده‌اند و پیش از این نیز در مجلات سیاست خارجی و اطلاعات سیاسی - اقتصادی به چاپ رسیده‌اند.

۱- در مقاله نخست، نویسنده مترصد آن است که به طرح و بررسی ساختاری مسائل جهان سوم بپردازد و در این میان از دیدگاه علی تبعیت می‌کند و نقطه عزیمت تحلیل خود را بر پاسخ به این سؤال استوار می‌کند که «... چرا در طی چند قرن بخشی، از نظام بین الملل متحول شد (جهان صنعتی) و بخشی دیگر در حالت سنتی، غیرنهادی، ضعیف و فاقد توانایی‌های رشد و رقابت باقی ماند؟» (ص ۸). از این نظر، در فاصله سالهای ۱۵۰۰-۱۷۵۰ میلادی (دوره رنسانس) که سالهای انتقال از عصر قدیم به عصر جدید را تشکیل می‌دهند، زمینه‌های دو قطبی

# توسعه، جهان سوم و نظام بین الملل

روش برای تجزیه و تحلیل کشمکش‌های بین‌الملل است و این منظور، متفاوت با چیزی است که از عنوان مقاله (بررسی ریشه‌های کشمکش...) استناد می‌شود.

۲- مقاله‌های «اصول ثابت توسعه» و «فرهنگ توسعه و جهان سوم» را تقریباً می‌توان در ادامه یکدیگر تلقی کرد.

اگر چه در سالهای پس از جنگ دوم جهانی و طرح مسائل عقب ماندگی و توسعه جهان سوم، دیدگاه‌های اقتصادی محض در تحلیل این مسأله غلبه آشکاری داشته‌اند؛ اما تجربیات فراوان و متعدد کشورهای جهان سوم، سالیانست، این واقعیت را به اثبات رسانده است که توسعه صرفاً یک امر اقتصادی نیست و عوامل و موانع توسعه را نباید فقط در شرایط اقتصادی کشورهای جهان سوم جستجو کرد. مشکل کشورهای جهان سوم نه کمبود سرمایه، منابع مالی و سخت‌افزاری؛ بلکه در اصل فقدان یا ضعف ساختار جذب و هضم عوامل توسعه است. عدم کارایی و امپهای خارجی و تبدیل آن به یک دشواری عظیم و غیرقابل حل در کشورهای جهان سوم، یا ناتوانی کشورهای صادرکننده نفت در دستیابی به ابتدایی‌ترین شاخصهای توسعه - علی‌رغم درآمدهای سرشار ارزی - بخوبی نشان‌دهنده نقش عوامل غیراقتصادی در توسعه یا توسعه نیافتگی هستند.

مقاله «اصول ثابت توسعه» با تبعیت از چنین دیدگاهی، تعریف توسعه را «بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع» (ص ۸۸) دانسته و هفت اصل را به عنوان زمینه‌های ضروری توسعه در داخل یک کشور معرفی می‌کند که عبارتند از: بافت و توانایی‌های فکری، سازماندهی هیأت حاکمه، توجه به علم، نظم، آرامش اجتماعی، نظام قانونی، نظم آموزشی و در آخر فرهنگ اقتصادی. بر این مبنا، توسعه اقتصادی، تابعی از اصول فکری و عملی مملکت‌داری محسوب می‌شود و هفت اصل فوق، به عنوان اجزای جدا نشدنی «تصمیم به توسعه» (ص ۹۶) دانسته شده‌اند.

مقاله «فرهنگ توسعه و کشورهای جهان سوم»، به نوعی، تشریح مطالب مقاله پیش است و

سعی در آن دارد که با اشاره به تحولات اقتصادی کشورهای صنعتی و تجربیات جهان سوم، به بررسی علل گرایش اروپا به نظام سرمایه‌داری و رشد صنعتی در این جامعه، بپردازد. از جمله مهمترین این نظریه‌ها، نظریه ماکس وبر است که بخش عمده‌ای از آن در کتابهای «اخلاق پروتستانی» و «روح سرمایه‌داری» انعکاس یافته است، و در آن وبر در هم آمیختگی فرایض دینی و وظایف دنیایی را، که مورد ترویج و تبلیغ مذهب پروتستان بود، به عنوان پایه اعتقادی ظهور سرمایه‌داری مطرح کرد. این مقاله از همین زاویه به موضوع خود می‌نگرد و توجه به دنیا، طبیعت و در نتیجه محور قرار گرفتن فعالیت‌های اقتصادی را محصول یک انقلاب فکری می‌داند که قبل از انقلاب صنعتی تحقق یافته است (ص ۱۰۳)؛ و در آن سه عنصر فرهنگ، سیاست و اقتصاد، به صورت همگون و با درجه قابل توجهی از انطباق، اتصال و ارتباط حرکت کرده‌اند. حال آن که در کشورهای جهان سوم، حرکت و حیات این سه عنصر اساسی، فاقد همگونی و هماهنگی ضروری بوده و وجود و تداوم تناقضات سیستماتیک میان آنها، عمیق‌ترین آفت ساختاری در کشورهای جهان سوم را پدید آورده است (ص ۱۰۹). این مقاله با ارائه نمونه‌ای از کشورهای کره جنوبی، تایوان و سنگاپور، به عنوان نمونه‌های شاخص هماهنگی بافت فرهنگی با نظام توسعه، به پایان می‌رسد.

۴- «علل تطویل اختلاف‌های منطقه‌ای»، آخرین مقاله کتاب است که به بررسی کیفیت تأثیرگذاری متغیر نظام بین‌الملل، در مسیر یا جریان اختلاف‌های منطقه‌ای می‌پردازد. از خصوصیت‌های آشکار اختلاف‌های منطقه‌ای در قرن بیستم، طولانی بودن آنهاست و به یقین باید علت آن را در نوع ارتباطی که با نظام بین‌الملل دارد، جستجو کرد. اختلافات صحرای غربی، اعراب و اسرائیل، نامیبیا، اریتره و... اختلاف‌های منطقه‌ای هستند که مورد توجه این مقاله قرار گرفته‌اند. و این مقاله سعی دارد که با ارائه یک الگوی نظری به تحلیل این امر بپردازد.

۵- معمولاً در کتابهایی که از چند مقاله

مستقل تشکیل می‌شوند، می‌بایست همگونی و سنخیت موضوعی و محتوایی مقالات رعایت شود. اما این نکته در کتاب «توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل» به اندازه کافی مورد توجه و دقت قرار نگرفته است. اگر چه مسأله روابط بین‌الملل و جهان سوم در هر پنج مقاله کتاب کم و بیش مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ اما موضوع مورد توجه هر مقاله و دامنه آن، وجه تمایز آنها را افزایش می‌دهد. تنها مقاله‌های اول، سوم و چهارم کتاب، تا اندازه‌ای دارای سنخیت لازم هستند - هر چند که گاه مطالب تکراری نیز در آنها دیده می‌شود. مقاله‌های دوم و پنجم کتاب، با وجود آنکه در باب روابط بین‌الملل نوشته شده‌اند؛ اما آن میزان همگونی با سایر مقاله‌های کتاب را ندارند که بتوانند در کنار آنها قرار گیرند.

نکته دیگری که قابل یادآوری است، گسترش موضوع مورد بحث، بخصوص در مقاله اول است، که با توجه به حجم آن موجب شده است نویسنده، به ناچار، از تعمیق در موارد عنوان شده خودداری کند و به طرح اجمالی آنها - که در متون دیگر نیز آمده است - بسنده کند. با این حال، استفاده نویسنده از منابع و متون معتبر و متعدد فارسی و انگلیسی، به عنوان منابع و مآخذ و بویژه توجه و تأکید وی بر طرح مطالب روش‌شناختی حوزه تحقیق خویش، از نکته‌های برجسته‌ای است که ارزش اثر را فزونی می‌بخشد. در هر صورت، توجه و عنایت محققان و نویسندگان به مباحث توسعه و طرح آن از زوایای مختلف، خصوصاً آن هنگام که با نقد، نظر، اجتهادها و نوپردازیهای فکری همراه باشد، می‌تواند نقش ارزنده‌ای در ارتقای فرهنگی جامعه در این مباحث داشته باشد و چشم‌انداز اندیشمندان و برنامه‌ریزان ملی را، دست‌کم در جلوه‌های دانش و بینش توسعه، وسعت بخشد و در این میان می‌توان این امید را داشت که افزایش کمیت این قبیل متون، به افزایش هر چه بیشتر و مستمر کیفیت انجامد و از این رهگذر، راهنمایی برای فهم و درک مسائل و مشکلات و راه‌حلیها - که هر روز دشوارتر از پیش می‌نماید - به دست آید.